

خشونت علیه زنان

لیلا بخشی سور شجانی^۱

چکیده

خشونت به هر نوع رفتاری گفته می‌شود که منجر به صدمه زدن به فرد می‌شود. خشونت در محیط خانواده می‌تواند تأثیر منفی به همسر، فرزندان و اعضای خانواده داشته باشد.

در این مقاله به تعاریف خشونت، دیدگاه‌های خشونت، نقش بحرانهای اقتصادی و اجتماعی در رسانه‌های اجتماعی، مذهب و دین در بروز خشونت، اهداف اعمال خشونت و دلایل کتمان خشونت در خانواده پرداخته شده است. در انتها راهکارهای اتخاذ شده جهت مقابله با خشونت علیه زنان نیز آورده شده است.

مقدمه

در طول تاریخ حوادث تلخ و خشونت‌آمیز همراه با مصائب و آلام بسیار به وقوع پیوسته است و امروزه در اوایل قرن بیست و یکم علیرغم پیشرفت‌های علمی، هنوز معضل خشونت وجدانهای بیدار را می‌آزارد نه تنها خشونت بعنوان یک مسئله حاد اجتماعی باقی است، بلکه خشونت مدرن، با مصادیق و وجوه جدید مطرح گردیده است، بطوریکه تحقیقات وسیعی از سوی دولتها جهت شناسایی ابعاد خشونت در حال انجام است تا از دامنه فجایع وخیم خشونت جلوگیری بعمل آید و راهکارهایی جهت پیشگیری و کاهش آسیبهای آن ارائه گردد. افراط و تفریط در طول تاریخ بزرگترین قربانگاه حقایق بوده است. روزگاری انسان را مساوی مرد می‌پنداشتند و زن را هیچ می‌شمردند و این بینش

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

قطعاً ضد دینی و ضد علمی، منشأ ظلمهای بسیار در حقوق زنان گردید. امروزه فمینیسم رادیکال با توجیحات افراط آمیز غیرعلمی بر برتری انگاری زنان پا می‌فشارند. بی‌تردید این وضعیت را باید تحقیر مدرن زن نامید زیرا بسیاری از نقشهای حیاتی زن را نادیده می‌انگارند و این تفکرات نیز مانند همان نگاه دیرینه با شخصیت، منزلت و کرامت زن مغایر بوده و از دید ما محکوم است. حمایت همه جانبه تقنینی و عملی از زنان و افراد آسیب پذیر جامعه از مؤلفه‌های سیاست جنایی اسلام در مقابله با بزه کاری و بزه دیدگی زنان به شمار می‌آید.

در خصوص احکام قصاص و دیانت اشکالات اجرایی وجود دارد که باید برای حل آن چاره‌جویی نمود و از هدر رفتن حقوق زنان مقتول و پایمال شده حق قصاص آنها جلوگیری کرد. و حتی برای جبران و ضرر و زیان زاید بر دیه نیز باید راهکارهایی جستجو نمود تا این نقیصه قانونی نیز بر طرف گردد.

چه در آمار جهانی و چه در آمار کشورمان بیش از نصف جمعیت کره زمین را زنان تشکیل می‌دهند با توجه به آنکه در خیلی از مقالات اندیشمندان نشان داده شده که زنان به گونه مردان عمل نکرده‌اند و بیشتر در حاشیه بوده‌اند تا در متن پس بهتر است با پرهیز از هر گونه نزاع و قرار دادن هویت فردی در قبال مسایل اجتماعی و یا رو در رو قرار دادن زنان و مردان، جهت حمایت فکری و عملی از زنان بعنوان قشر آسیب پذیر اجتماعی توجه نمود.

شاید این ادعا هیچ مخالف منصفی نداشته باشد که زنان همواره در تاریخ مورد ظلم و ستم بیشمار و گاه غیرقابل ذکر بوده‌اند. اگر چه این ستم‌ها اسباب و زمینه‌های متفاوتی چون فرهنگ‌ها، سنن، آداب و رسوم منحط جاهلی و روحیه ستمگرانه پاره‌ای از مردان دارند. شخصیت زنان آنچنان که باید در جامعه پاس داشته نمی‌شود، این مسئله نیز بیشتر ریشه فرهنگی دارد و بایستی با کار فرهنگی، زنان را به شخصیت و منزلت خود آگاه کرد.

قانون اساسی بعنوان میثاق ملی، جایگاه، منزلت و شخصیت اجتماعی و حقوق حقه زنان را مورد عنایت خاص قرار داده و در اصول متعدد به ویژه اصل ۲۱، دولت را موظف ساخته است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید، بنابراین قانون اساسی با این پیش فرض مسلم که تا کنون زنان بیشتر مورد ستم قرار گرفته‌اند استیفای تمامی حقوق آنان را مورد نظر داشته است.

آیا مردان نسبت به زنان پرخاشگرتند؟ اعتقاد قدیمی اظهار می‌دارد که این چنین است و یافته‌های پژوهشی اظهار می‌کنند که چنین مشاهدات غیررسمی صحیح می‌باشد. مردان معمولاً با احتمال بیشتری اعمال پرخاشگرانه را انجام می‌دهند و به واسطه چنین رفتاری به اهداف خود می‌رسند (بوگار ۱۹۹۰، هریس، ۹۲-۱۹۹۴) تفاوت‌های جنسیتی پرخاشگری در غیاب تحریک نسبت به حضور آن خیلی زیادتر و وسیع‌تر می‌باشند که به طور معنی‌دار در مردان بیشتر از زنان است اما در موقعیتهایی که تحریک وجود دارد تفاوت‌های جنسیتی کم رنگ یا حتی محو می‌شوند. مردان بیشتر از پرخاشگری فیزیکی استفاده می‌کنند و زنان بیشتر از پرخاشگری کلامی یا غیرمستقیم.

اما علت تفاوت‌های جنسیتی در پرخاشگری چیست؟ بسیاری از روانشناسان اجتماعی معتقدند که علت این تفاوتها به طور زیادی در نتیجه عوامل اجتماعی است. انتظارات یا کلیشه‌هایی که در یک جامعه معین درمورد اینکه چه رفتاری برای زنان و مردان مناسب است در جوامع مختلف متفاوت است و همچنین در مورد دو جنس نیز فرق دارد شاید متقاعدکننده‌ترین شواهد در این رابطه این است که سطح بالای تستوسترون در مردان سطح بالاتری از خشونت را باعث می‌گردد. (اولویوز ۱۹۸۶) از آنجایی که فراوانی زنگ خطرها و پیامدهای مخرب خشونت زیاد است، طی آماری در ایالات متحده در یک سال اخیر در حدود ۶/۶۲۱/۱۴۰ جرم خشونتی (شدید) رخ داده است (بخش دادگستری ایالات متحده آمریکا ۱۹۹۴)

در همان سال ۱۴۰/۹۳۰ مورد هتکهای ناموس اجباری و ۶۵۷/۵۵۰ مورد تجاوززاتی بوده که آسیب وارده منجر به قربانی شدن افراد گردیده بود و همینطور هزارها مورد کودک آزاری و همسر آزاری گزارش شده است.

تعریف خشونت

خشونت از نظر لغوی بمعنای غضب و تندی است. خشونت به هر نوع رفتاری گفته می‌شود که منجر به صدمه زدن به فرد صورت می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز هم می‌تواند توسط زنان و هم مردان انجام شود. بطور نمونه مطابق آمار دامنه زن آزاری ۳۸۱ در هزار و نرخ شوهر آزاری ۱۱۵ در هزار می‌باشد.

دیدگاههای خشونت

الف) نظریه غریزه: قدیمیترین تبیین که برای پرخاشگری انسان شناخته شده است دیدگاهی است که می‌گوید موجودات انسانی برای خشونت به وسیله ماهیت اساسیشان شکل گرفته‌اند. بر طبق این نظر که ابتدا به عنوان یک نظریه غریزی خشونت شناخته شده بود واقعاً فقط به این دلیل مردم پرخاشگری می‌کنند که آن بخشی از طبیعت خودشان است مشهورترین حامی این نظریه زیگموند و فروید بود که اعتقاد داشت ریشه خشونت از غریزه نیرومند مرگ Thanatos نشأت می‌کند بر طبق این نظریه غریزه ابتدا هدفش خودتخریبی Self-destruction است. اما بزودی به سمت دیگران جهت داده می‌شود. تکانه‌های پرخاشگری بارها افزایش می‌یابند و اگر رها یا آزاد شوند به سطح بالای گنجایش تولید خطرناک اعمال مخرب خشونتی می‌رسند دیدگاه دیگر توسط گنرادلورنر مطرح شد او ریشه‌های اصلی پرخاشگری را ناشی از غریزه جنگیدن Fightinginstinct می‌دانست و معتقد بود که این غریزه در طی جریان رشد، گسترش می‌یابد زیرا فواید مهم را به بار می‌آورد. او ادعا کرد که این

غریزه با جفتگیری به طور واضحی ارتباط دارد و می‌گفت ژنهای افراد قوی‌تر و نیرومندتر باعث تولید آینده خواهند شد.

(ب) نظریه زیست شناختی: شواهد زیادی اشاره دارد که عوامل زیستی برخی افراد را به طرف خشونت آماده می‌کند یک مطالعه که توسط مارازیتی و همکارانش (۱۹۹۴) انجام گرفت از نظریه عوامل زیستی حمایت می‌کند که نقش مهمی حداقل در برخی اشکال پرخاشگری دارند.

خشونت ممکن است با اختلالاتی در مکانیسم‌های عصبی که عواطف ما را تعادل می‌بخشند پیوند بخورد (پاتریک براولی و لانگ ۱۹۹۵)

(ج) نظریه سائق: هنگامیکه روان‌شناسان نظریه‌های غریزی پرخاشگری را رد کردند با نظریه‌های متفاوت بین خودشان مواجه شدند. نظریه‌ای که معتقد بود ریشه‌های اصلی پرخاشگری از یک سائق بیرونی جهت آسیب زدن به دیگران گرفته می‌شود. نظریه سائق پیشنهاد می‌کند که شرایط بیرونی هم چون ناکامی-هر تداخلی با اهداف رفتاری جهت‌یافته - یک انگیزه قوی دارای آسیب رساندن بر می‌انگیزاند، این سائق پرخاشگرانه به نوبه خود منجر به فعالیتهای آشکار خشونت می‌شود. از مشهورترین این نظریه فرضیه ناکامی-پرخاشگری frustration - aggression (محرومیت-تهاجم) می‌باشد (دالارد و همکاران، ۱۹۹۳) بر طبق این نظریه ناکامی منجر به برانگیختن سائقی می‌شود که هدف اصلیش صدمه زدن به یک شی یا شخص است. از آنجا که این نظریه به شرایط خارجی بیش از تمایلات درونی در وقوع پرخاشگری اهمیت می‌دهد به نظر می‌رسد قدری خوشبینانه تر قادر به پیشگیری از خشونت باشد.

(د) نظریه تحریک: در تعریف این نظریه می‌توان گفت اعمال دیگران که منجر به عدم کنترل خشونت در دریافت کننده می‌گردد و اغلب علت آن ریشه در نیت بدخواهانه آنان دارد مثلاً فرد قربانی خشونت، خود زمینه ظهور خشم را فراهم می‌آورد مثلاً عدم رعایت حیا و عفاف در جامعه که تحریک جنسی

مذکر نسبت به مؤنث را موجب می‌شود و نهایتاً عدم دسترسی مشروع و قانونی به جنس مؤنث و احساس ناکامی در این مورد که منجر به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود.

۵) نظریه یادگیری اجتماعی: این دیدگاه بر این عقیده است که خشونت مشابه دیگر اشکال پیچیده رفتارهای اجتماعی بطور زیادی آموخته شده است. (بارون ریچاردسون ۱۹۹۴) این دیدگاه مدعی است که موجودات انسانی با انبوهی از پاسخها را بطور زیادی به همان شیوه‌ای که دیگر اشکال پیچیده رفتار اجتماعی را یاد گرفته‌اند اکتساب کنند، که از طریق تجربه مستقیم یا مشاهده اعمال دیگران. بطور خلاصه دیدگاه یادگیری اجتماعی اشاره می‌کند فردی که در یک موقعیت خشونت نشان می‌دهد بستگی به عوامل زیادی از جمله تجربه‌های گذشته فردی تقویتها یا پاداشهای جاری مرتبط با خشونت و متغیرهای که افکار و ادراکات شخصی را که مرتبط با تأثیرات بالقوه و متناسب چنین رفتاری است شکل می‌دهد. پس در دیدگاه یادگیری اجتماعی نسبت به خشونت بایستی به سه موضوع توجه داشته باشیم:

- ۱- شیوه کسب رفتارهای خشونت‌آمیز توسط فرد
 - ۲- پاداشها و تنبیه‌های مؤثر در رفتارهای خشونت‌آمیز
 - ۳- عوامل اجتماعی و محیطی مؤثر بر رویداد خشونت در یک محیط خاص
- (و) رویکرد جامعه شناختی: تحلیل و تبیین‌های جامعه شناختی در سطح کلان را در حوزه اقتصاد و نیز حوزه فرهنگ شامل رسانه‌های جمعی و مذهب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بحران اقتصادی - اجتماعی

تغییرات اجتماعی شدید و بخصوص تفکرات و انتظارات افراد زندگی اجتماعی و فشارهای اقتصادی می‌تواند زمینه اختلافات و تعارضات و خشونت باشد. فشارها و معضلات اقتصادی و عدم تأمین نیازهای اساسی خانواده دشواری و سنگینی مسئولیتهای شغلی موجب می‌شود مرد در برابر خواسته‌های زن و فرزندان، شکیبایی خود را از دست بدهد و دچار عصبانیت، اضطراب، کج خلقی، کم حوصلگی و خشونت شود و بعلت عدم رفع مشکلات اقتصادی در کوتاه مدت، ممکن است خشونت پیامد طلاق را داشته باشد و یا اینکه زن می‌خواهد شاغل شود و در نتیجه احساس نیاز بیشتری برای همکاری از همسر خود دارد در حالی که مرد، به همان نقشهای سنتی مربوط به رابطه زن و شوهر پایبند است.

رسانه‌های اجتماعی

تحلیل برنامه‌ها و محتویات تلویزیون فیلمها و حوادث ورزشی نمایش داده شده حاکی از آن است که همه آنها تا اندازه‌ای دارای خشونت هستند (ریس و روت، ۱۹۹۳) یافته‌های مطالعات انجام شده در مورد اثرات محتوای خشن برنامه‌های رسانه‌ها بر پرخاشگری هنوز کاملاً اثبات نشده‌اند اما در مجموع منجر به این نتیجه شده‌اند که نمایش خشونت رسانه‌ها ممکن است یک عامل مشارکتی برای بالا بردن سطح خشونت باشد البته مطالعات بندورا و راس ۱۹۶۳ دال بر حمایت از مشاهده خشونت در ایجاد رفتار خشونت‌آمیز می‌باشد.

مذهب و دین

تحقیقات نشان داده اند که ارتباط معناداری بین دینداری و رفتار پیشگیرانه از جرائم وجود دارد و عامل بی‌قیدی نسبت به مذهب و عدم پایبندی کامل به اعتقادات دینی و در یک کلام بحران معنویت عاملی قوی برای انجام رفتارهای

خشونت‌آمیز علیه زنان است. دین بعنوان حفاظی در برابر جرم و بزه از جمله خشونت علیه زنان عمل می‌نماید. آموزشهای مهارتهای رفتاری بر پایه اعتقادات مذهبی دین اسلام، احترام، محبت و عطف به زنان در دین اسلام اشاره شده است.

اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر خشونت را در فرد به طور خاص تقسیم‌بندی کنیم اینگونه می‌توانیم بگوییم که:

۱- عوامل شخصی: مواردی مانند ادراکهای غلط و انتظارات غیرواقع‌بینانه نسبت به روابط زناشویی می‌تواند مشکلات جدی‌ای را ایجاد نماید. باید توجه داشت که ناتوانی در کنترل خشم، استفاده از تهدید به عنوان یک راهکار شخصی، قرار گرفتن در معرض روابط نامشروع خارج از چارچوب زناشویی، ارزشها و باورهای غیرمنطقی و یا ابتلاء به مشکلات روانی می‌تواند زمینه‌ساز بروز تعارضات جدی باشد اغلب زوجها با هدف خوشبختی ازدواج می‌کنند و زمانیکه میزان خوشبختی موجود، با آن چه آنان در ذهن دارند، اختلاف فاحش دارد معمولاً قادر نیستند تداوم رابطه را تحمل کنند.

۲- عوامل رابطه‌ای: مشکلات رابطه‌ای جزو مهمترین زمینه‌های اختلاف برانگیز و خشم نسبت به زن در خانواده است که طی آن زن در مانده، معمولاً گرفتار الگوی ارتباطی مخرب و بی‌حاصل است. اغلب اقدام به متهم‌سازی او می‌شود و یا از طریق حمله و دفاع با او برخورد می‌شود. اغلب بجای تمرکز بر پیامدهای رفتار زن به نیت عمل او واکنش نشان می‌دهند در حالی که این سوء تعبیر، با آن چه که زن، واقعاً می‌خواسته است متفاوت است. فقدان تلاش برای حل مشکلات و ناتوانی در رسیدن و واکنش خشونت‌آمیز نسبت به زن می‌باشد.

۱- خشونت در خانواده: خشونت‌تی که در محیط خانواده رخ می‌دهد، می‌تواند تأثیرات منفی بر همسر، فرزندان و اعضای خانواده داشته باشد. احساس عدم کفایت در مدیریت، احساس درماندگی، کاهش رضایت از زندگی، ابتلاء به بیماری‌های سایکوسوماتیک، بدبینی نسبت به جنس مذکر، تأثیر منفی بر تصویر ذهنی از خود، عدم کارآیی زن در محیط کار ... از جمله تأثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده می‌باشد.

نظر به اینکه طبق ماده ۱۱۱۵. ق م می‌گوید: اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف و ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد. زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود که با توجه به عدم اطلاع زنها از مسائل حقوقی خویش بعلاوه غیر مستقل و ضعیف بودن زنها منجر به پذیرش اینگونه خشونت‌ها در خانواده می‌شود. خشونت و درگیری والدین الگوی منفی است که کودکان آن را می‌آموزند و به این نتیجه می‌رسند که خشونت تنها راه حل اختلاف است، خشونت در خانواده رشد سالم شخصیت فرزندان را مختل می‌کند و در محیطی پر از تنش و اضطراب و اجباری و سلطه‌گری را به بار می‌آورد و به نحو مسخ‌آمیزی نسل بعدی را ضایع می‌کند.

۲- خشونت در جامعه: احساس عدم امنیت اجتماعی، احساس نیازمندی به پشتیبانی و مراقبت به جهت ترس از خشونت‌های مختلف، کاهش انرژی‌های مثبت اعضای جامعه، صرف انرژی افراد جهت مقابله با خشونت به جای استفاده این انرژی در بهسازی اجتماعی، ایجاد اختلال در روابط سالم اجتماعی، ایجاد نیروهای انسانی رنجور و ناتوان از پیامدهای خشونت در جامعه می‌باشد.

شاخص‌های ارزیابی خشونت:

- الف) نفوذ: چند نظر در عمل خشونت آمیز مشارکت داشته‌اند.
- ب) دوام: خشونت چه مدت به طول انجامیده است.
- ج) شدت: چند نوع خشونت بر فرد اعمال شده است.
- د) قلمرو: سطح تأثیر گذاری خشونت تا چه حد بوده است.
- ه) تکرار: عمل خشونت آمیز چند بار تکرار شده است.
- و) زمان: خشونت در چه مرحله‌ای از زندگی فرد اعمال شده است.
- ز) ویژگی: خصوصیات سنی، تحصیلی، جنس و طبقاتی قربانی خشونت چه بوده است.

اهداف اعمال خشونت

- الف) اعمال قدرت و نفوذ بر دیگر جهت دستیابی به هدف.
 - ب) اعمال کنترل و نظارت و اجبار طرف مقابل به اطاعت.
 - ج) تغییر شرایط یا وضعیت به نفع خود و تخلیه روحی خود.
 - د) اثبات برتری و ارضاء حس خودخواهی.
 - و) کسب تأیید اجتماعی در فرهنگهایی که خشونت طلب می باشند.
- انواع خشونت که نسبت به زن می شود:
- در یک تقسیم بندی کلی خشونت ممکن است:
- الف) خشونت بر حسب زمان وقوع می‌تواند قبل از تولد، نوزادی و کودکی و جوانی و کهولت باشد (مثلاً نسبت به جنسیت و مؤنث دختر)
 - ب) خشونت می‌تواند در سطح خانواده و جامعه بروز نماید.
 - ج) رفتارهای خشونت آمیز در برخی موارد از سوی فرد بر خودش یا از سوی دیگری علیه وی می‌باشد از جمله خشونت‌های زنان علیه خودشان می‌تواند به برخی جرائم و شبه جرائم (نظیر خودکشی، اعتیاد، خودفروشی، جراحی‌های

- غیرضروری ... اشاره نمود. جرم از مصادیق بارز خشونت می‌باشد که مخل آسایش و امنیت عمومی است.
- د) خشونت بر مبنای موضوع می‌تواند روحی، جسمی، جنسی و اقتصادی باشد و در سطح خانواده و جامعه بروز نماید.
- ۱- خشونت روانی: هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر روانی مواجه می‌نماید. مثل انتقاد ناروا، تمسخر، توهین، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، عدم اجازه خروج از منزل، تهدید به بچه دزدی، تهدید به تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، متلک گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه‌های خلاف عفت.
- ۲- خشونت جسمی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود و مصادیق آن عبارتند از ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه ناشی با مشت، چاقو کشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، سقط به خاطر جنسیت، خودکشی اجباری ...
- ۳- خشونت جنسی: هر نوع رفتار جنسی خشنی است که از روی قصد و نیت جهت تهدید، سوء استفاده و صدمه جنسی انجام شود و مصادیق آن عبارتند از تجاوز به عنف، آزار جنسی و مزاحمت و تماس بدنی، فحشاء و روسپیگری، ختنه دختران، حاملگی اجباری، اجبار به رابطه جنسی غیرطبیعی، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهانه و بیماری ...
- ۴- خشونت اقتصادی: رفتاری خشن که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد، دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد عدم پرداخت نفقه، بخل و کنترل وسواسگرانه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، تبعیضات و نابرابریهای اقتصادی ...

خشونت در خانواده

زن و مرد عناصر اساسی و پایدار در خانواده هستند و ادامه موجودیت خانواده متکی به نقش آفرینی آنها می‌باشد نقش حساس زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی، امر مهمی است وجود پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می‌شود. این هدف در حالی میسر می‌شود که زنان بعنوان پرورش دهندگان نسل آتی در محیطی آرام، مطمئن و دور از خشونت بسر برند، اما متأسفانه امروزه خانواده، این محل سکونت نیز در معرض آسیبها و ناامنی‌های بسیاری قرار گرفته است، بطوریکه اشخاص در این مکان به جای تجربه مفاهیم مثبتی چون محبت، همدلی، ایثار و ... خشونت را توسط نزدیکان و اعضای خانواده تجربه می‌کنند. یعنی توسط افرادی که به سبب صمیمیت ارتباط خونی یا قانونی با یکدیگر پیوند دارند. کودک در خانواده خشن می‌آموزد کسانی که او را بیشتر از هر کس دوست دارند، اجازه دارند که او را تنبیه کنند نیز می‌آموزند که اگر چیزی مهم باشد، می‌تواند از طریق زور بازو و سلطه‌گری تصاحب نماید، از آنجا که تعامل افراد در خانه بیش از هر مکان دیگری است و اعضای خانواده در تماس بیشتری با هم هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، لذا بروز اختلاف در خانواده بیشتر است در واقع خشونت بیشتر معطوف به افرادی است که کمترین فاصله و بیشترین رابطه را با فرد خشن دارند. اما برآستی چرا در میان گروهی که دارای پیوندهای صمیمی هستند تعارض رخ می‌دهد و میزان آن نیز بیشتر است؟ روان‌شناسان معتقدند که خانواده یکی از صمیمی‌ترین گروه‌هاست، لذا اختلاف و تفاوت سلیقه و علائق بیشتر است. استراوس عوامل زیر را در این زمینه مؤثر میدانند.

(۱) افراد خانواده بمدت طولانی با هم وقت صرف می‌کنند.

(۲) فعالیتها و علائق متفاوت در خانواده هست که بسیاری از آنها با هم همپوشانی دارد.

فصلنامه پژوهش‌های تربیتی

- ۳) درگیری احساس در خانواده زیاد است.
- ۴) افراد این حق را برای خود قائلند که بر هم نفوذ داشته باشند.
- ۵) افراد چشم اندازه‌ها و انتظارات متفاوتی از زندگی دارند.
- ۶) نقشها بر حسب سن و جنس تقسیم شده است.
- ۷) عضویت اعضاء در خانواده غیرارادی است.
- ۸) وقایع خانواده از چشم اشخاص بیرون از خانه، پنهان است در واقع اشخاص تمایل دارند که ناراحتی خود را بر نزدیکترین اشخاصی که آنها را هر روز می‌بینند تخلیه کنند، لذا زن و فرزندان خانواده بیشتر در معرض خشونت هستند.

علل کتمان خشونت در خانواده

- خشونت معمولاً به دلایل خاص از جمله دلایل مثبت و منفی روانی و حقوقی چندان آشکار نیست، برخی از این علل عبارتند از
- ۱) اعتقاد به اینکه زن نباید اسرار زندگی را فاش نماید، زیرا خانواده حیطة خصوصی است.
 - ۲) شرایط خشونت آمیز در خانواده، نشانه عدم لیاقت زن در همسراری است.
 - ۳) با بیان این شرایط به دیگران و اعتراض نسبت به آن، خود و فرزندان با خطر تهدید، تعقیب، مواجه می‌شوند.
 - ۴) عدم استقلال مالی زن، نگرانی از معیشت و احتمال بروز مشکلات اقتصادی ناشی از جدایی
 - ۵) تقبیح طلاق، جدایی، ترک منزل
 - ۶) ترس از تنهایی، احساس شرمندگی، ترس از آبروریزی، احساس نگرانی برای فرزندان ... پس از جدایی
 - ۷) اعتقاد به اینکه هیچ کس به غیر از فرد قربانی، قادر به ایجاد تغییر در شرایط زندگی نیست و او باید به تدریج این کار را انجام دهد.

- ۸) وجود علاقه به همسر و امید به تجدید نظر در رفتار وی
۹) جهل نسبت به قوانین و راههای احقاق حقوق خود
۱۰) اعتقاد به ضعف دستگاه‌های در اجرای احقاق حقوق خانوادگی زن

راهکارهای اتخاذ شده جهت مقابله با خشونت علیه زنان

حمایت از اقشار آسیب پذیر در قالب آیینهای جوانمردی و رادمردی ریشه‌ای بس عمیق و سابقه بسیار دیرینه در تاریخ کشورها دارد. پس از پذیرش دین مبین اسلام اینگونه خوی و رفتار بشر دوستانه بسط و فراوانی کمی و کیفی بیشتری و سازمان یافته‌ای به خود گرفت بی‌جهت نیست که سعدی شیخ بزرگ، شعر جاودانه خود را این چنین سروده که بنی آدم اعضای یک پیکرند.

اما علاوه بر این بصورت کلی از سوی مجامع جهانی و کنوانسیونهای بین المللی اقدامات و توصیه‌هایی در مورد مقابله با خشونت علیه زن ارائه شده است که بیشتر جنبه حمایتی (تأمین مراکز خاص، پناهگاهها، حمایتهای مالی، خدمات اورژانس اجتماعی) قانونی و حقوقی و آموزش مشاوره‌ای دارد. این راهکارهای جهانی از سوی کشورهای غربی که آغازگر تحقیقات علمی در مورد خشونت علیه زنان بوده اند پیشنهاد شده است. اما نکته قابل تأمل این است که اولاً این راهکارها مطابق با فرهنگ خاص (غرب) می‌باشد و ثانیاً علیرغم تلاشها و اقدامات انجام شده در این کشورها نرخ خشونت علیه زنان در این کشورها کاهش نیافته است. به نظر می‌رسد برخی از این راهکارها در سطحی وسیع، موجب خواهد شد که زنان به جای اتخاذ تدابیر بنیادی جهت رفع معضل خشونت در خانواده در اسرع وقت با کوچکترین مشکل، راهی مراکز و اماکن حمایتی شوند. ضمن اینکه این مراکز، پس از شناسایی دیگر امن نیستند و فرد پس از خروج از این مراکز مجدداً با خطر مواجه می‌شود و متأسفانه مشکلات اجتماعی اعم از جنگ تحمیلی، فقر، بیکاری که ممکن است با برخی پدیده‌های آسیب‌های اجتماعی مثل خشونت علیه

فصلنامه پژوهش‌های تربیتی

زنان، فرار دختران و .. ارتباط داشته باشند باعث این پدیده‌های تلخ می‌شوند. متعاقب این مشکلات سازمان بهزیستی مراکزی را جهت نگهداری به شکل موقت برای حمایت از این اقشار آسیب پذیر با استخدام افراد مجرب جهت مشاوره و آموزش برای افراد آسیب پذیر سازماندهی کرده است.

پس با توجه به اینکه راهکارهای آموزشی مشاوره‌ای و کلینیکی از راهکارهای بنیادی جهت مقابله با خشونت علیه زنان است و در دراز مدت اثربخش خواهد بود و به شیوه خدمات در زمینه‌های مشاوره‌ها و روان درمانی به شکل فردی و گروهی، جهت کسب عزت نفس قربانیان خشونت و رفع این معضل اتخاذ می‌گردد. مشاوره فردی نیز به آموزش راهکارهای صحیح جهت پیشگیری از خشونت و ایجاد آن معصوف است.

در این قسمت لازم است اشاره‌ای شود به اینکه، سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۳ به منظور ارتقاء سطح بهداشت روانی و پیشگیری از آسیب‌های روانی اجتماعی برنامه‌ای را به عنوان آموزش مهارت‌های زندگی تدارک دید. از آن زمان به بعد این برنامه در کشورهای زیادی اجراء و مورد بررسی قرار گرفت و به نظر می‌رسد که یک برنامه جامعه فرهنگی باشد که اساساً بر رشد فلسفه نوین تأکید داشته و آنان را تشویق می‌کند تا مسئولیت اعمالشان را بر عهده بگیرند. فرآیند آموزش این برنامه به گونه ای است که فرد فعالانه با موضوع مهارت‌ها درگیر می‌شود. آموزش از کسب دانش شروع شده و تا تبدیل آن به یک نگرش و ظهور آن به صورت رفتار ادامه می‌یابد عدم آگاهی افراد نسبت به داشتن برخی مهارت‌ها ممکن است منجر به برخی رفتارهای ناسازگارانه در آنها شود. نظر به اینکه در روابط بین فردی مناسب و مؤثر، انجام مسئولیت‌های اجتماعی و تصمیم گیری صحیح، حل تعارض است در این صورت کشمکشها بدون توسل به اعمالی که منجر به آسیب رساندن به خود یا دیگران میشود قابل حل است. داشتن روابط بین فردی سازگارانه باعث ابقای روابط دوستانه در خانواده بین زوجین می شود.

داشتن تفکر نقادانه منجر میشود تا فرد در برخورد با ارزشها، فشار گروه همسالان و رسانه های جمعی مقاومت کند و از آسیبهای ناشی از آن در امان باشد، فرد بایستی توانایی مقابله با هیجانها را داشته باشد این توانایی فرد را قادر می سازد تا هیجانها را در خود و دیگران تشخیص دهد نحوه تأثیر هیجانها را بر رفتار بداند و بتواند واکنش مناسب نشان دهد.

همچنین در سطح خانوادگی می توان از راهبرد توجه اجتماعی یعنی گوش فرا دادن به مسائل، تأکید کردن بر علاقمند بودن و تحسین- تشویق و اظهار برخی علائم مثبت استفاده نمود و موجب تقویت روحیه همبستگی و دوری از خشونت ورزی گردید. پس مهارتهای زندگی توانائی های روانی اجتماعی برای رفتار انطباقی و مؤثر هستند که افراد را قادر می سازند تا بطور مؤثری با مقتضیات و چالشهای زندگی روزمره مقابله کنند. آموزش این مهارتها موجب ارتقاء رشد شخصی و اجتماعی و حفاظت از حقوق انسانها و پیشگیری از مشکلات روانی اجتماعی می شود (سازمان جهانی بهداشت، ۱۹۷۷) نظر به اینکه مذهب و اخلاق از دیگر عوامل مؤثر در کاهش رفتارهای خشونت آمیز و جرائم علیه زنان می باشند پس کاهش رفتارهای خشونت آمیز و جرائم علیه زنان می باشد پس کاهش خشونت مستلزم حرکت فرهنگی و طولانی مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده و توسط نقش تربیتی زنان قابل اجرا است.

باید پذیرفت که تحولات و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی در عصر حاضر موجب تغییر موقعیت زنان و دختران شده است و زنها اکنون در بیشتر فعالیتهای با مردان رقابت می کنند و تقریباً دیگر کار و مسئولیتی نیست که در تخصص مطلق مردان باقی مانده باشد. فعالیت زن بیش از پیش از محدوده خانواده فراتر می رود. دختر جوان با این فکر پرورش می یابد که باید خود گلیم خویش را از آب بیرون بکشد، شغلی داشته باشد و مسئولیتی در اجتماع به عهده بگیرد. باید بپذیریم که تصویر زن در عصر حاضر نسبت به گذشته تغییر یافته

فصلنامه پژوهش‌های تربیتی

است. زن ضعیف و غیرمستقل دیروزین به زن فعال و پرانرژی کنونی تغییر کرده است. به طوری که روانشناسان و هم جامعه شناسان می توانند از تعدیل نقش زن و مرد در اجتماع سخن گویند. افزون بر این هنوز تعداد زنان که مقامهای حساس و مهم را اشغال کرده اند کم است. شاید روزی که تعداد بیشتری از زنان فرصتهای مهم را بدست گیرند وضع کنونی تغییر عمیقتری پیدا کند.



کتابنامه

- شناخت و درمان اختلافهای زناشویی، ترجمه حمیدرضا سهرابی، تألیف برنشتاین ف و برنشتاین م، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۷.
- کارگاه زوج درمانی، حمید رضا سهرابی.
- قانون اساسی مدنی، حسن امامی مدنی.
- حقوق مدنی، حسن امامی مدنی.
- زوج درمانی ترجمه صالحی فدری و امین یزدی تهران انتشارات میثاق، مؤلف آلیس البرت و دیگران، ۱۳۷۵.
- آلبرت، آلیس و دیگران (۱۳۷۵). زوج درمانی، ترجمه صالحی فدری و امین یزدی، تهران: میثاق.
- برنشتاین، ف؛ برنشتاین، م (۱۳۷۷). شناخت و درمان اختلافهای زناشویی. ترجمه حمید رضا سهرابی.

